

بنا کردن و اشکار کردن **انزاع** برای مجرور کردن و رسوخ شدن **انگ** کردن
احضار یا **انجاء** شدن **انحطاط** غالی کردن **انخطا** خطا کردن و خطا گرفتن
برگشتن **ادعای** بالکشدید و ال دعوی کردن و آرزو کردن و اعتراض نمودن
ادوا بالکشدید آوردن **ادمان** بالکشدید کم ساختن **ادکام** بالکشدید
کردن **ادخ** و انداختن کاکرگی و کشیدن و فرود شدن **ادوا** بالفتح رسانیدن
در ساندن **ادین** معنی مدنیست **ادب** معنی بصریست **ادب** چون نبات معنی بود
درستی و عطا نمودن دادن و دشمن کلام و بیان معنی سخن کردن و سخن بیان
کردن و بیان کرده و بعضی ادراک معنی معصومی اگر بگردد اول و شدید و اول خوانده
از او ای بودی تا دیده او چون کذب کذب نگریا و کذبا و غالی معصوم
از ناقص بودن وزن نیامده و اگر آمده باشد بخصوص ازین باب معصومین
مسموع نشده و اسم معنی معصومین است بسبب احتیاج باین تکلف نیست
و ادوا در عرف فقها عبادتی را گویند که در وقت خود و واقعه شود و قضایه
که بعد از گذشتن وقت کرده شود **ادوی** بالفتح نزدیک بود و در وزن
که بر تقدیر اول از دو بر تقدیر ثانی از دو است **ادوی** بالفتح نزدیک
در امور محاشش و مکروه تر و دشوار تر **ادوی** بفتحین رنج بردن و در پیش
و چنانست **ازدا** دهد و بی محبت **ازانا** با طه اللادی عن الطریق یعنی ازین
شعبه ایان دور کردن چنانست از راه که خلق خدا را آزار دهد **ازدا**
بالکشدید رنج بردن با مجروری را و انداختن تخم در زمین و انداختن
سوزنی را **ادکی** بالفتح بزرگ تر و پاکتر **ادجاء** بالکشدید و ایستادن
و در پیش کردن و بالفتح کنار با جمع رجایی همزه می کنار **ادجاء** بجای همزه
نزدیک داشتن و سخت دیدن **اسب** **اسر** ثابت کردن **ازوا** ایستادن

کردن

کردن ارتوایر شدن **ازدا** بالکشدید با کردن و یاری کردن و یار شدن **ازدا**
ازدا بالفتح معنیها **ازدا** در آرزو و آرزو شدن **ازدا** در شوق گرفتن **ازدا** در خوشنودن
ازدا بفتحین و خشنودن **ازدا** بالکشدید **ازدا** بالکشدید جمع را
ازدا بالکشدید شدن از جمل و یکو کشیدن از آن **ازدا** بالفتح بجای
مهمه شمرت در شام که حضرت یوشع علیه السلام فتح کرد **ازدا** بالکشدید
بر آیدن خبری با جزئی معصوم از واری یواری در اصل جزای بوده و
اورا همه کردند و معنی مقابل و برابر خبری **ازدا** **ازدا** محبوب کردن
بوشیدن خبری بر کسی که سستی کردن و کاری **ازدا** بالکشدید
ازدا بفتح پاکتر **اسی** بفتحین اند و کمین کردن و علاج کردن و درمان
و علاج **اسما** بالکشدید نام کردن و بالفتح اما اسما ذات و اسمی بشود ما و
تخفیف آن جمع وزن صاحب حسن و نام زنی است که در عرب کسب معرفت
بوده و اسمی بر تقدیر اول جمع اسم است که در اصل سبوحه و الف اول آید
و ثانی مقولب از او است و بر تقدیر ثانی و ثالث معصومین است **ازدا** و **ازدا** و **ازدا**
معنی حسن و همه اول مقولب از او است و همه در آخر زاید است
اسرا بالکشدید بفتح **اسرا** است **اسرا** است شدن و اینک کردن و بجزئی دست
و برابر شدن و کمال جوانی رسیدن **استیقا** تمام فرا گرفتن **استیلا** دست
استیقا فتوی خواستن **استیقا** و پاک کردن خود را از نجاست و شستن و یاری
خواستن **استقرار** مستند شدن و فرود گذاشته شدن **استقرار** دیدن خواستن
و طلبه نمودن **استقرار** کرد کردن آب جز آن پیروی و جستجوی بسیار
کردن و زیر ترقیب شدن **استقفا** و بعد مطالعه تمام کردن و نهایت خبری رسیدن
استقفا و جستجوی خواستن **استقفا** خواندن و در خواست کردن **استقفا**

اسد بالکشدید احسان کردن
اسدی ادوی احسان بریم

و اما در لغت معنی است
در اصل ادوی است
بجز در لغت معنی
و تقدیرها است
بجز در لغت معنی
بجز در لغت معنی
بجز در لغت معنی